ایده وحدت اسلامی یکی از زیرساخت‌های فکری محور مقاومت است و محور مقاومت دژ مستحکمی برای حفاظت از اسلام ناب نبوی است

دوگانه کاذب وحدت اسلامی و هویت شیعی

گروه سیاسی

یکی از دوگانه‌های نادرستی که گاه در فضای فکری و رسانه‌ای مطرح می‌شود، قرار دادن «وحدت اسلامی» در برابر «هویت شیعی» است؛ گویی شیعه برای آنکه بر هویت تاریخی و اعتقادی خود پای بفشارد، ناگزیر است از وحدت با اهل سنت فاصله بگیرد و گویی هر سخن از وحدت میان شیعه و سنی، به معنای کم‌رنگ کردن مرزهای هویتی تشیع، نادیده گرفتن تاریخ، چشم پوشیدن از حقایق تلخ گذشته و در نهایت نوعی مصلحت‌اندیشی عافیت‌طلبانه است. این تلقی اما نه با معارف اهل بیت(ع) سازگار است، نه با قرآن کریم و نه با سیره علوی.

اتفاقاً اگر «شیعه هویتی» را به معنای شیعه‌ای بدانیم که حافظه تاریخی خود را از دست نداده، ریشه‌های انحراف تاریخی از اسلام ناب را می‌شناسد، ظلم رفته بر اهل بیت(ع) را فراموش نمی‌کند و نسبت میان گذشته و حال را به درستی درک می‌کند، باید گفت چنین شیعه‌ای بیش از هر کس دیگری باید وحدت اسلامی را بفهمد و از آن دفاع کند. زیرا وحدت در منطق تشیع، به معنای پاک کردن تاریخ نیست؛ به معنای نفی عقاید شیعی نیست؛ به معنای دست کشیدن از ولایت امیرالمؤمنین(ع) نیست و هرگز به معنای نادیده گرفتن ظلمی که در تاریخ بر خاندان پیامبر(ص) رفته است، نیست. وحدت در منطق شیعی، تدبیر حکیمانه برای حفظ اصل اسلام و جلوگیری از آن است که مسلمانان به دست دشمنان مشترک خود، یکی پس از دیگری قربانی شوند.

شیعه هویتی، تاریخ را فراموش نمی‌کند؛ اما در گذشته متوقف نیز نمی‌ماند. تاریخ را می‌خواند تا امروز را درست بفهمد و آینده را درست بسازد. از همین جاست که باید میان «حفظ هویت» و «وحدت» به جای تقابل، رابطه‌ای عمیق و منطقی برقرار کرد.

نمونه روشن این حقیقت را می‌توان در تحولات سال‌های اخیر منطقه دید. در جریان جنگ رمضان، برخی کشورهای اسلامی حوزه خلیج فارس، برخلاف ادعاهای رسمی خود درباره حمایت از مسلمانان و تأکید بر مناسبات اسلامی، امکان استفاده دشمن از پایگاه‌ها و امکانات مستقر در خاک خود را فراهم کردند؛ امکاناتی که در حمله به ایران مورد بهره‌برداری قرار گرفت. جمهوری اسلامی ایران نیز مانند هر کشور مستقلی که در معرض تجاوز قرار گرفته است، از حق دفاع مشروع خود استفاده کرد و اهداف و منافع طرف متجاوز را در منطقه هدف قرار داد. این واکنش را باید در متن یک واقعیت بزرگ ترفهم کرد: کشوری مورد حمله قرار گرفته بود که رهبر و مرجعیت دینی آن در جریان تجاوز دشمن به شهادت رسیده بودند و دشمن نیز برای استمرار عملیات خود، از خاک، امکانات و ظرفیت‌های برخی کشورهای همسایه بهره می‌گرفت.

در چنین شرایطی، انتظار می‌رفت جهان اسلام بیش از هر چیز، میان متجاوز و قربانی تمایز بگذارد و حداقل از منطق عدالت و انصاف فاصله نگیرد. اما واکنش هایی نیز وجود داشت که به جای تحلیل دقیق صحنه و فهم پیچیدگی های یک تجاوز نظامی، در سمت و سوی دیگری قرار گرفت. مواضعی که از برخی نهادهای مهم جهان اسلام خصوصا دانشگاه الازهر مصر منتشر شد، در نگاه بسیاری از مسلمانان، نه تنها نتوانست تصویری از یک موضع جامع اسلامی ارائه دهد، بلکه شائبه غلبه ملاحظات قومی و عربی بر منطق امت اسلامی را ایجاد کرد. اعتراض گسترده بخشی از اهل سنت به چنین مواضعی، خود نشان داد که وحدت اسلامی هرگز مساوی با تبعیت کورکورانه از حکومت های مدعی اسلام نیست.

این مسئله زمانی اهمیت بیشتری پیدا می کند که فرتا بسیاری از همین دولت ها را در قبال فاجعه غزه به یاد بیاوریم. در حالی که مسلمانان فلسطین زیرسنگین ترین حملات وجنایت ها قرار داشتند، بسیاری از دولت های عربی نه تنها از ظرفیت های سیاسی، اقتصادی و راهبردی خود برای متوقف کردن این فاجعه استفاده نکردند، بلکه در مواردی حتی از اعمال فشارهای مؤثر بر رژیم صهیونیستی پرهیز کردند. اینجاست که مفهوم «اسلام عافیت طلب» معنا پیدا می کند؛ اسلامی که تا زمانی از دین سخن می گوید که هزینه‌ای برای او نداشته باشد و آنجا که باید در برابر ظلم ایستاد، منافع سیاسی و ملاحظات مادی را بر تکلیف دینی مقدم می کند و این اسلام ثمره مستقیم سقیفه است.

اما باید مراقب بود که این انحراف را به پای همه اهل سنت ننویسیم. یکی از مهم‌ترین خطاهای معرفتی همین است که رفتار برخی حکومت های عربی با ماهیت اهل سنت یکی گرفته شود. حکومت های عربی موجود، تمام اسلام اهل سنت نیستند؛ همان گونه که یک دولت شیعی نیز لزوماً نماینده تمام حقیقت تشیع نیست. اختلاف میان «مردم» و «ساختار قدرت» در جهان اسلام باید جدی گرفته شود. شیعه هویتی دقیقاً به همین دلیل تاریخ را می خواند. او می داند که انحراف سیاسی مسلمین از مسیر اسلام نبوی که نقطه آغازش سقیفه و نقطه اوجش حکومت بنی امیه بود، چگونه در طول قرن ها خود را در قالب حکومت های سلطنتی، موروثی و عافیت طلب بازتولید کرده است؛ اما در عین حال می داند که نمی توان میلیون ها انسان مسلمان را به جرم مذهب یا جغرافیای تولدشان، با حکومت هایی که بر آنان حکم می رانند یکی دانست.

اتفاقاً یکی از مهم‌ترین ثمرات نگاه شیعی به تاریخ، تفکیک میان «حق» و «افراد» است. در مکتب اهل بیت(ع)، محبت و کرامت انسان ها تابع شناسنامه مذهبی آنان نیست. تاریخ تشیع سرشار از نام کسانی است که از نظر مذهبی شیعه نبوده اند، اما در برزنگاه های تاریخی به حق نزدیک شده اند، به اهل بیت(ع) محبت ورزیده اند و حتی جان خود را در راه عدالت و مقابله با ظلم فدا کرده اند. بسیاری از مسلمانان اهل سنت در طول تاریخ نیز عشق و ارادت عمیقی به خاندان پیامبر(ص) داشته اند و امروز نیز انسان های بسیاری در میان اهل سنت وجود دارند که دلشان با غدیر و عاشورا بیگانه نیست و نسبت به ساحت اهل بیت(ع) ارادت دارند.

این دقیقاً همان نقطه‌ای است که «شیعه هویتی» به «شیعه وحدتی» می‌رسد.

شیعه وحدتی، شیعه‌ای نیست که از هویت خود خجالت بکشد؛ شیعه‌ای است که آن قدر به هویت خود اطمینان دارد که برای اثبات خودش نیازمند نفی دیگری نیست. او ولایت امیرالمؤمنین(ع) را اصل می داند، اما می فهمد که مسلمانان برای مقابله با دشمنی که اصل اسلام را هدف گرفته، نیازمند اشتراکات بزرگ‌تر ند. او به غدیر باور دارد، اما می داند که غدیر اگر درست فهمیده شود، نتیجه‌اش تکه‌تکه کردن امت پیامبر نیست؛ بلکه بازگرداندن امت به عقلانیت، عدالت و معنویت است.

در حقیقت، ایده وحدت اسلامی از دل اندیشه شیعی بیرون آمده است، نه در برابر آن. مگر یکی از بنیادی ترین آموزه های قرآن، دعوت مسلمانان به چنگ زدن همگانی به ریسمان الهی و نهی از تفرقه نیست؟ قرآن کریم می فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»؛ همگی به صورت هماهنگ به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید. این وحدت البته وحدت بر سر هیچ و پوچ نیست؛ وحدت بر محور توحید و رسالت و ایمان است. لفظ «جمیعا» در این آیه شریفه، طبق تفسیر دانشمند بزرگ عصر ما، آیت‌الله جوادی آملی، به معنای همگی نیست، به معنای جمعی بودن است؛ یعنی فرد فرد در راه خدا قدم بردارید، کار جمعی کنید. قرآن در جای دیگری می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»؛ مؤمنان با یکدیگر برادرند. بنابراین وحدت اسلامی نه یک پروژه صرفاً سیاسی و نه یک تاکتیک موقت برای شرایط بحرانی است؛ ریشه در ساختار معرفتی اسلام دارد.

قرآن کریم در آیات میانی سوره حشر (از آیه ۹ تا ۱۴)، مانیفست جامع و عمیق وحدت اسلامی را ترسیم می کند؛ مانیفستی که وحدت را از یک تاکتیک مقطعی به یک پیوند قلبی و عقلانی ارتقا می دهد. خداوند در توصیف جامعه آرمانی مؤمنان، ابتدا بر «ایثار» و «محبت» تأکید کرده (وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ... يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ) و نشان می دهد که زیربنای وحدت، گذشتن از منافع فردی به نفع برادران دینی است. سپس در آیه دهم، این پیوند را در امتداد تاریخ بسط می دهد؛ جایی که مؤمنان از خداوند می خواهند هیچ کینه‌ای نسبت به دیگر مؤمنان در دلشان نماند (وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا). این یعنی وحدت اسلامی نیازمند پاک سازی درونی از تعصبات تفرقه‌افکن است. در نقطه مقابل، قرآن انسجام چهره دشمن را توهمی و فاقد پشتوانه می داند و می فرماید: «تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى»؛ آنان را متحد می پنداری، در حالی که دل هایشان پراکنده است). دلیل این تشتت قلبی جبهه باطل نیز دوری از عقلانیت (قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ) بیان شده است. براساس این آیات، «مانیفست وحدت اسلامی» بر سه پایه استوار است: محبت و ایثار در میدان عمل، سینه های پاک از کینه نسبت به سایر مؤمنان، و پیوند قلبی مبتنی بر عقلانیت دینی که در تقابل با وحدتِ پوشالی و صرفاً تاکتیکیِ جبهه دشمن قرار می گیرد.

امام خمینی(ره) نیز هنگامی که فلسطین را «پاره تن اسلام» معرفی کرد، در واقع یک منطق وحدت سازِ را به قلب سیاست جهان اسلام وارد کرد. فلسطین دیگر مسئله یک قوم، یک کشور یا یک مذهب نبود؛ مسئله همه مسلمانان بود. همین بازتعریف، یکی از پایه های شکل گیری گفتمان مقاومت شد. وقتی مسئله قدس از یک نزاع محدود سیاسی به مسئله‌ای برای همه مسلمانان تبدیل شد، امکان شکل گیری یک جبهه فرامذهبی در برابر پروژه صهیونیستی و سلطه آمریکایی در منطقه پدید آمد.

ماجرای مدافعان حرم نیز جلوه دیگری از همین منطق بود. دفاع از حرم حضرت زینب(س) تنها دفاع از یک مکان مقدس متعلق به شیعیان نبود. جنگ سوریه و ظهور داعش به تدریج نشان داد که پروژه جریان های تکفیری، نه صرفاً شیعیان، بلکه اصل موجودیت و هویت اسلامی را هدف قرار داده است. در چنین شرایطی، نیروهای مقاومت برای دفاع از حرم اهل بیت(ع) ایستادند، اما در همان میدان، از جان و امنیت مسلمانانی نیز دفاع کردند که لزوماً شیعه نبودند. اینجا «وحدت اسلامی» نه در مقام یک شعار دیپلماتیک، بلکه در مقام یک واقعیت میدانی خود را نشان داد: مسلمانان می توانند با وجود اختلاف مذهبی، در برابر دشمن مشترک در یک جبهه قرار گیرند.

شاید روشن‌ترین نمونه برای فهم نسبت میان هویت شیعی و وحدت اسلامی، سیره امیرالمؤمنین(ع) باشد. اگر کسی بخواهد وحدت را به معنای چشم پوشیدن از حق علی(ع) تفسیر کند، باید ابتدا بتواند رفتار خود حضرت را توضیح دهد. امیرالمؤمنین(ع) در عین آنکه به حق الهی و تاریخی خود واقف بود، آنجا که پای اصل اسلام و مصلحت مسلمین در میان بود، از هیچ تلاشی برای جلوگیری از تضعیف جامعه اسلامی فروگذار نکرد.

نمونه مشهورت های امیرالمؤمنین(ع) در دوره خلافت خلیفه دوم از همین جنس است. براساس گزارش های تاریخی، در مسئله فتوحات، خلیفه دوم از امام علی(ع) مشورت خواست و حضرت به عنوان یک خیرخواه دلسوز، مصالح امت اسلامی را در نظر گرفت و راهنمایی کرد. حتی در ادبیات خطاب نیز چنان رفتار می کرد که اولویت را به حفظ مصالح جامعه اسلامی می داد، حال آنکه برای شیعه روشن است که امیرالمؤمنین(ع) عنوان «امیرالمؤمنین» را در کامل‌ترین معنای خود شایسته خویش می داند. اینجا یک حقیقت بزرگ آشکار می شود: ممکن است انسان در عین حفظ عقیده، برای نجات یک حقیقت بزرگ‌تر، از ظرفیت های وحدت و همکاری استفاده کند؛ بدون آنکه هویت خود را از دست بدهد.

این همان «حکمت علوی» است؛ حکمت اولویت بندی. علی(ع) نه حق خود را فراموش کرد و نه اسلام را فدای اثبات حق خود کرد. نه تاریخ را تحریف کرد و نه اجازه داد اختلاف داخلی، امت اسلامی را در برابر دشمنان بی دفاع کند. این توازن، یکی از عمیق‌ترین درس های سیره علوی است.

از همین منظر، باید فهمید که دوگانه «شیعه هویتی یا شیعه وحدتی» اساساً دوگانه‌ای کاذب است. شیعه‌ای که هویت ندارد، نمی تواند وحدت حقیقی ایجاد کند؛ زیرا معلوم نیست قرار است بر اساس کدام مبنای معرفتی وحدت کند. از سوی دیگر، شیعه‌ای که وحدت را نمی فهمد نیز گرفتار خوانشی ناقص از هویت خویش شده است؛ زیرا بخشی از میراث علوی، چیزی جز عقلانیت سیاسی، حفظ مصالح امت و جلوگیری از گسترش قدرت دشمن نیست.

شیعه حقیقی تاریخ را فراموش نمی کند؛ اما با تاریخ زندگی نمی کند، بلکه از تاریخ برای ساختن آینده بهره می گیرد. شیعه حقیقی ظلم های گذشته را انکار نمی کند، اما اجازه نمی دهد زخم های تاریخی به ابزاری برای تضعیف مسلمانان در برابر دشمن امروز تبدیل شود. او تفاوت میان «برائت از انحراف» و «خصومت با مسلمان» را می فهمد. تفاوت میان نقد یک جریان سیاسی و دشمنی با یک مذهب را می شناسد. می داند که ممکن است یک انسان سنی، در میدان عمل از ارزش هایی دفاع کند که کاملاً غدیری و عاشورایی است و در مقابل، یک مسلمان شیعه نیز ممکن است در مقام رفتار از روح عدالت و آزادگی فاصله بگیرد.

از همین رو، وحدت اسلامی را نباید پروژه‌ای برای حذف تفاوت های مذهبی دید. وحدت یعنی به رسمیت شناختن تفاوت ها در عین پیدا کردن آن حقیقت مشترکی که امکان هم‌افزایی را فراهم می کند. قرار نیست شیعه، شیعه بودنش را کنار بگذارد تا با اهل سنت وحدت کند؛ همان طور که اهل سنت نیز برای همکاری با شیعه نیازی به ترک مذهب خود ندارد. آنچه باید کنار گذاشته شود، نه هویت ها، بلکه دشمن سازی های بی مورد، تعصبات کور و تبدیل اختلافات مذهبی به جنگی دائمی میان مسلمانان است.

امروز نیز محور مقاومت را باید در همین چارچوب فهم کرد. یکی از زیرساخت های فکری این محور، همان فهمی از امت اسلامی است که میان مسلمانان دیوارهای هویتی را به معنای دشمنی نمی فهمد. محور مقاومت در معنای واقعی خود، یک پروژه صرفاً نظامی نیست؛ یک ایده تمدنی است که می گوید مسلمانان اگر بخواهند در برابر اشغال، سلطه و تحقیر تاریخی بایستند، باید بر نقاط اشتراک خود تکیه کنند. این همان ایده‌ای است که سبب شد مسئله فلسطین از مرزهای جغرافیایی و مذهبی عبور کند و به یک مسئله اسلامی تبدیل شود.

و این، در نهایت، نه فاصله گرفتن از تشیع که بازگشت به یکی از عمیق‌ترین لایه های تشیع است. روی این زمین و زیر این آسمان، چه کسی شایسته‌تر از «مولای متقیان» برای فهم معنای حقیقی وحدت است؟ کسی که هم زمان حافظ ولایت بود، مدافع حقیقت بود، تاریخ را می شناخت و مصلحت اسلام را نیز در بلندترین افق خود می دید. «علی» نام وحدت است؛ نه وحدتی که از حق تهی شده باشد، بلکه وحدتی که حق را در مقیاسی بزرگ‌تر دنبال می کند.

بنابراین، مسئله امروز شیعه این نیست که میان هویت و وحدت یکی را انتخاب کند. مسئله، پیدا کردن نسبتی درست میان این دو است. شیعه هویتی اگر درست فهمیده شود، ناگزیر به وحدت می رسد؛ زیرا می داند که دشمنان اسلام از اختلاف مسلمانان نیرو می گیرند و هر شکافی میان امت، فرصتی برای پیشروی آنان ایجاد می کند. و شیعه وحدتی، اگر درست فهمیده شود، هرگز هویت زدایی نمی کند؛ زیرا وحدت مورد نظر او بر محور توحید، نبوت، قرآن و محبت اهل بیت(ع) شکل می گیرد.

شیعه حقیقی، ردپای تاریخ را در امروز پیدا می کند، اما حرکتش رو به عقب نیست؛ رو به جلوست. گذشته را می شناسد تا امروز را اشتباه نخواند و امروز را می فهمد تا فردا را به دشمن نسپارد. این همان نگاه حکیمانه‌ای است که در مکتب اهل بیت(ع) آموخته ایم: وفاداری به هویت، بدون گرفتار شدن در جمود؛ و وحدت با امت، بدون دست کشیدن از حقیقت.

دوگانه «وحدت اسلامی یا هویت شیعی» بنابراین یک دوگانه واقعی نیست. انتخاب حقیقی، میان «شیعه بی هویت» و «شیعه هویت‌مند» نیست؛ میان «وحدت گریزی» و «وحدت حکیمانه» است. شیعه اگر علی(ع) را شناخته باشد، هم غدیر را فراموش نمی کند و هم امت را در آتش اختلاف نمی سوزاند؛ هم عاشورا را زنده نگه می دارد و هم اجازه نمی دهد مسلمانان در برابر دشمن مشترک، نیرو و توان خود را علیه یکدیگر به کار گیرند.

وحدت اسلامی، در عمیق‌ترین معنای خود، نه عقب‌نشینی از تشیع، بلکه یکی از جلوه های تشیع علوی است؛ همان تشیعی که می داند برای پاسداری از حقیقت، باید هم ریشه ها را حفظ کرد و هم افق را دید.

حکمرانی بر مدار واقعیت

ادامه از صفحه اول

حکمرانی عاقلانه، آدم ها را با یک خط کش نمی سنجد. قرار نیست همه مدیران شبیه هم باشند؛ قرار است مجموعه مدیران، در کنار هم، منظومه‌ای متوازن از توانایی ها را بسازند. اگر در یک ساختار، همه شجاع باشند اما کسی اهل محاسبه نباشد، ساختار به بی احتیاطی می رسد. اگر همه اهل محاسبه باشند اما کسی جسارت تصمیم نداشته باشد، نتیجه، رکود است. اگر همه سخنور باشند اما اهل اجرا نباشند، کشور با انبوهی از حرف و کمبود عمل مواجه می شود. اگر همه اجرایی باشند اما کسی افق نداشته باشد، حرکت ادامه پیدا می کند، اما معلوم نیست به کجا.

پس مسئله فقط «چه کسی خوب است؟» نیست؛ مسئله مهم‌تر این است که چه کسی برای کدام جایگاه مناسب‌تر است؟

این همان نقطه‌ای است که «واقع بینی» از «واقع گرایی منفعل» جدا می شود. واقع بینی یعنی محدودیت ها را دیدن تا بتوان ظرفیت ها را بهتر به کار گرفت؛ نه اینکه ضعف ها را توجیه کنیم. یعنی بدانیم چه کسی چه توانایی‌ای دارد، چه ضعفی دارد، در چه شرایطی بهترین عملکرد را دارد و کجا باید با فرد یا نهاد دیگری تکمیل شود.

حتی درباره یک مدیر توانمند نیز باید پرسید در چه مأموریتی؟ در چه مقطعی؟ در چه شرایطی؟ آدمی ممکن است برای دوران ثبات، انتخاب خوبی باشد اما برای دوران بحران نه؛ یا برعکس. ممکن است فردی برای اصلاح یک دستگاه مناسب باشد اما برای توسعه آن دستگاه گزینه مطلوبی نباشد.

از همین جاست که یکی از اصول مهم حکمرانی پدید آرمی شود آن اینکه انتخاب افراد باید متناسب با مأموریت باشد، نه صرفاً براساس شهرت، محبوبیت، سابقه یا شباهت فکری.

کشورها گاهی نه به دلیل فقدان نیروهای توانمند، بلکه به دلیل استفاده نادرست از نیروهای توانمند آسیب می بینند. یک شمشیر هرقدر تیز باشد، اگر جای قلم قرار گیرد، ابزار مناسبی نیست و قلم هرقدر توانمند باشد، برای همه میدان ها کافی نیست.

واقعیت گرایی همچنین اقتضامی کند که از انسان ها انتظار غیرانسانی نداشته باشیم. هیچ مدیر، فرمانده، سیاستمدار، استاد، کارشناس یا مسئول، مجموعه تمام فضایل نیست. اگر بخواهیم فردی هم شجاع باشد، هم سخنور، هم حکیم، هم دقیق، هم پرکار، هم محبوب، هم قاطع، هم اهل اجماع، هم آینده نگر و هم بی خطا، احتمالا بیش از آنکه به دنبال انتخاب مدیر باشیم، در جست وجوی انسان آرمانی هستیم و چنین انتظاری، خود یک خطای مدیریتی است.

راه رسیدن، ساختن تیم های مکمل است؛ نه جست وجوی افراد کامل.

حکمرانی موفق، ضعف ها را نمی پوشاند، آنها را می شناسد، محدودمی کند و با ترکیب درست افراد، آثارشان را کنترل می کند. همان طور که قوت ها را نیز می شناسد، برجسته می کند و در جای درست به کار می گیرد. در نهایت، واقع بینی یعنی شجاعت دیدن واقعیت، حتی وقتی با تصویر ذهنی ما سازگار نیست. چه درباره اقتصاد باشد، چه جامعه، چه دشمن، چه دوستان، چه مدیران و چه خودمان. آرمان گرایی بدون واقع بینی ممکن است به خیال پردازی ختم شود و واقع بینی بدون آرمان ممکن است به تسلیم در برابر وضع موجود. حکمرانی راهبردی باید این دو را به هم پیوند بزند که آرمان را گم نکند، اما واقعیت را هم انکار نکند؛ آدم ها را آرمانی نبیند، بلکه واقعی ببیند و با همین واقعیت، بهترین ترکیب ممکن را بسازد.

چون هنر مدیریت این نیست که آدم های بی نقص پیدا کنیم؛ هنر آن است که آدم های واقعی را درست بشناسیم، درست انتخاب کنیم و درست کنار هم قرار دهیم.

آگهی فقدان سند مالکیت

سند مالکیت شدنانک عرصه و اعیان یکباب ساختمان به مساحت ۱۸۴ مترمربع تحت پلاک ثبتی ۱۱۱ فرعی از ۱۰-۱ اصلی واقع در بخش ۱۷ شهرستان بوکان به شماره چاپی ۶۳۹۱۸۹، ج۱۲ و شماره دفتر الکترونیکی ۱۴۰۰۲۶۰۳۰۲۰۱۳۰۱۰۰۰۱۳۹۹۲ به نام آقای سلیمان سالونه فرزند مولود به شماره ملی ۶۳۹۹۴۸۲۷۴۹ صادر و تسلیم گردیده است. سپس سند مالکیت مذکور بموجب دستور شماره ۱۴۰۰۰۲۱۶۸۸۸۵-۱۳۹۸۰۲۵۰۰۲۱۳۹۸/۱۲/۵ شعبه اول اجرای احکام کیفری بخش سیمینه در قبال ۴۰ میلیون تومان در قید بازداشت قرار گرفته است. اخیرا مالک طی درخواست وارده به شماره ۱۴۰۰۰۱۰۰۲۸۱-۱۴۰۵۰۲۷۱۳۱۰۰۱۰۰۰۱۸-۱۴۰۵/۵/۱۸ بانضمام برگ استشهادیه به پیوستی اعلام داشته است که سند مالکیت مذکور به علت سهل انگاری مفقود گردیده است و بدین لحاظ تقاضای صدور سند مالکیت المثنی به نام خود را نموده است لذا مستندا به تبصره ذیل ماده ۱۴۰۵/۵/۱۵ آئین نامه قانون ثبت جنانچه هر کسی نسبت به صدور سند مالکیت المثنی معترض در دو نسخه تنظیم و یک نسخه آن به مقاضی المثنی و تسلیم و اصل سند معامله و یا سند مالکیت به ارائه دهنده مسترد می شود.

تاریخ انتشار ۱۴۰۵/۶/۲

آگهی فقدان سند مالکیت

سند مالکیت شدنانک عرصه و اعیان یکباب خانه تحت پلاک ثبتی ۲۴۵ فرعی از ۱۳۱- اصلی واقع در بخش ۱۳ شهرستان بوکان به شماره چاپی ۴۵۲۷۸۱ (شماره ثبت ۱۷۹۶۷ شماره صفحه ۳۰۷، شماره دفتر املاک ۱۴۲) به نام آقا/ خانم فریدون باامیری فرزند عبداله به شماره شناسنامه ۱۳۵۴ صادر و تسلیم گردیده است سپس سند مالکیت مذکور بموجب سند قطعی شماره ۸۶۲-۱۸/۸۳۸۶ دفتر اسناد رسمی شماره ۱۹ شهرستان بوکان در حق آقای انور افراشته فرزند رحیم به شماره ملی ۰۵۳۹۳۷ و ۱۹۲۹۰۰۹۲۹۱ انتقال و معتبر گردیده است (بدون ذکر بازداشت یا رهن فعال در پرونده ثبتی پلاک مذکور) اخیرا مالک طی درخواست وارده به شماره ۱۴۰۰۰۱۰۰۲۸۱-۱۴۰۵۲۱۷۱۳۱۰۰۱۰۰۰۱۸-۱۴۰۵/۵/۱۸ بانضمام برگ استشهادیه به پیوستی اعلام داشته است که سند مالکیت مذکور به علت سهل انگاری مفقود گردیده است و بدین لحاظ تقاضای صدور سند مالکیت المثنی به نام خود را نموده است لذا مستندا به تبصره ذیل ماده ۱۴۰۵/۵/۱۵ آئین نامه قانون ثبت جنانچه هر کسی نسبت به صدور سند مالکیت المثنی معترض در دو نسخه تنظیم و یک نسخه آن به مقاضی المثنی و تسلیم و اصل سند معامله و یا سند مالکیت به ارائه دهنده مسترد می شود.

تاریخ انتشار ۱۴۰۵/۶/۲

آگهی فقدان سند مالکیت

سند مالکیت شدنانک عرصه و اعیان یکباب خانه تحت پلاک ثبتی ۱۱۱ فرعی از ۱۰-۱ اصلی واقع در بخش ۱۷ شهرستان بوکان به شماره چاپی ۶۳۹۱۸۹، ج۱۲ و شماره دفتر الکترونیکی ۱۴۰۰۲۶۰۳۰۲۰۱۳۰۱۰۰۰۱۳۹۹۲ به نام آقای سلیمان سالونه فرزند مولود به شماره ملی ۶۳۹۹۴۸۲۷۴۹ صادر و تسلیم گردیده است. سپس سند مالکیت مذکور بموجب دستور شماره ۱۴۰۰۰۲۱۶۸۸۸۵-۱۳۹۸۰۲۵۰۰۲۱۳۹۸/۱۲/۵ شعبه اول اجرای احکام کیفری بخش سیمینه در قبال ۴۰ میلیون تومان در قید بازداشت قرار گرفته است. اخیرا مالک طی درخواست وارده به شماره ۱۴۰۰۰۱۰۰۲۸۱-۱۴۰۵۲۱۷۱۳۱۰۰۱۰۰۰۱۸-۱۴۰۵/۵/۱۸ بانضمام برگ استشهادیه به پیوستی اعلام داشته است که سند مالکیت مذکور به علت سهل انگاری مفقود گردیده است و بدین لحاظ تقاضای صدور سند مالکیت المثنی به نام خود را نموده است لذا مستندا به تبصره ذیل ماده ۱۴۰۵/۵/۱۵ آئین نامه قانون ثبت جنانچه هر کسی نسبت به صدور سند مالکیت المثنی معترض در دو نسخه تنظیم و یک نسخه آن به مقاضی المثنی و تسلیم و اصل سند معامله و یا سند مالکیت به ارائه دهنده مسترد می شود.

تاریخ انتشار ۱۴۰۵/۶/۲

آگهی فقدان سند مالکیت

سند مالکیت شدنانک عرصه و اعیان یکباب خانه تحت پلاک ثبتی ۲۹۳ فرعی از ۱۱۴- اصلی واقع در بخش ۱۷ شهرستان بوکان به مساحت ۲۱۲/۲ مترمربع به شماره چاپی ۱۷۶۲۵۲ (شماره صفحه ۱، شماره ثبت ۲۱۱۴، شماره دفتر ۱۳) به نام آقا/ خانم ابراهیم احسنی فرزند علی به شماره شناسنامه ۱۱۳۱ صادر و تسلیم گردیده است (بدون درج رهن یا بازداشت قبلا فعال در پرونده پلاک ثبتی مذکور) سپس آقای محمدرضا احسنی فرزند ابراهیم به شماره ملی ۲۹۲۹۸۳۶۱۰۵ با ارائه تصویر گواهی وفات به تاریخ ۱۴۰۵/۵/۵ اداره ثبت احوال شهرستان بوکان و تصویر گواهی حصر وراثت به شماره ۲۸۲/۶۷ -۱۳۶۷/۴/۸ شعبه حقوقی دو مستقل دادگاه شهرستان بوکان اعلام داشته است که مالک یک پلاک ثبتی مذکور فوت نموده و وراثی به شرح داننامه تسلیم می باشد اخیرا ممیزه باستناد وکالتنامه ۵۱۵۶۴-۱۴۰۵/۴/۱۷ انظیمی دفترخانه اسناد رسمی شماره ۱۹۶ ارومیه طی درخواست وارده به شماره ۱۴۰۵۰۸۹۰-۱۴۰۵۲۱۷۱۳۱۰۰۱۰۰۰۱۸-۱۴۰۵/۵/۵ اعلام داشته است که سند مالکیت مذکور به علت سهل انگاری در بد وادی مفقود گردیده است و بدین جهت تقاضای صدور سند مالکیت المثنی و صدور سند مالکیت به نام هریک از ورات (موکلین) به میزان سهم الارث شرعی و قانونی خودشان نموده است لذا مستندا به تبصره ۳ ذیل ماده ۱۴۰۵/۵/۱۵ آئین نامه قانون ثبت جنانچه هر کسی نسبت به سند مالکیت مذکور اعتراض دارد مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض داد خواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نماید. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۶/۲۰
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۶/۱۷
م الف ۱۸۹۹

محمدصادق بهرامی
رئیس ثبت اسناد و املاک

آگهی فقدان سند مالکیت

بموجب سند صلح شماره ۱۳۱۲۵-۱۳۹۷/۸/۲۲ دفترخانه اسناد رسمی شماره ۱۴ شهرستان بوکان سند مالکیت بنجاه و چهار هزار و دویست و هفتاد و پنج سهم مشاع از ششصد و هفتاد و پنج سهم عرصه و اعیان یکباب خانه تحت پلاک ثبتی ۷۵ فرعی از ۱۱۳- اصلی واقع در بخش ۱۷ شهرستان بوکان به شماره چاپی ۷۲۶۸۶۰ و ۹۶ و شماره دفتر الکترونیکی ۱۴۰۰۲۶۰۳۰۲۰۱۳۰۱۰۰۰۲۸۵۰ به نام آقا/ خانم طها محمدبک فرزند حسین به شماره ملی ۶۳۹۹۶۴۵۴۶۰ صادر و تسلیم گردیده است (بدون ذکر بازداشت یا رهن فعال در پرونده پلاک ثبتی مذکور) اخیرا مالک طی درخواست وارده به شماره ۱۴۰۰۰۱۰۰۲۸۱-۱۴۰۵۲۱۷۱۳۱۰۰۱۰۰۰۱۸-۱۴۰۵/۵/۱۲ بانضمام برگ استشهادیه به پیوستی اعلام داشته است که سند مالکیت مذکور به علت سهل انگاری مفقود گردیده است و بدین لحاظ تقاضای صدور سند مالکیت المثنی به نام خود را نموده است لذا مستندا به تبصره ذیل ماده ۱۴۰۵/۵/۱۵ آئین نامه قانون ثبت جنانچه هر کسی نسبت به صدور سند مالکیت المثنی معترض در دو نسخه تنظیم و یک نسخه آن به مقاضی المثنی و تسلیم و اصل سند معامله و یا سند مالکیت به ارائه دهنده مسترد می شود.

تاریخ انتشار ۱۴۰۵/۶/۲

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر آرا صادره هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک اهبر تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضیان محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارائه سند معامله و یا اصل سند مالکیت تسلیم نمایند و از طرف مدت مقرر اعتراضی واصل نگردد اداره ثبت المثنی سند مالکیت را طبق مقررات صادر و به متقاضی تسلیم خواهد کرد مضافا در صورت ارائه سند معامله و یا اصل سند مالکیت صورتمجلسی دال بر وجود سند نزد معترض در دو نسخه تنظیم و یک نسخه آن به متقاضی المثنی تسلیم و اصل سند معامله و یا سند مالکیت به ارائه دهنده مسترد می شود.

تاریخ انتشار ۱۴۰۵/۶/۲

آگهی فقدان سند مالکیت

سند مالکیت شدنانک عرصه و اعیان یکباب خانه تحت پلاک ثبتی ۲۴۵ فرعی از ۱۳۱- اصلی واقع در بخش ۱۳ شهرستان بوکان به شماره چاپی ۴۵۲۷۸۱ (شماره ثبت ۱۷۹۶۷ شماره صفحه ۳۰۷، شماره دفتر املاک ۱۴۲) به نام آقا/ خانم فریدون باامیری فرزند عبداله به شماره شناسنامه ۱۳۵۴ صادر و تسلیم گردیده است سپس سند مالکیت مذکور بموجب سند قطعی شماره ۸۶۲-۱۸/۸۳۸۶ د